

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بیان جهت سوم:

بیان شد در باب کیفیت دلالت فعل ماضی و مضارع مستعمل در مقام انشاء بر اصل طلب، دو دیدگاه کلی قابل طرح می باشد. دیدگاه اول این بود که دلالت وضعیه الفاظ بر معانی از باب دلالت تصدیقیّه باشد نه تصویریّه. بر اساس این دیدگاه، معنای موضوع له یک لفظ به اعتبار تعدّد مقامات و تغییر اراده متکلم در جهت افاده معانی مختلف، متعدّد می گردید. لذا طبق این دیدگاه در ما نحن فيه ادعا می شد که فعل ماضی و مضارع، در جملات خبریه دارای دو موضوع له با دو وضع جداگانه هستند؛ و دیدگاه دوم این بود که دلالت وضعیه الفاظ بر معانی از باب دلالت تصویریّه است. بر اساس این دیدگاه، تغییر مقامات و یا تبدیل اراده متکلم در جهت افاده معانی مختلف، مؤثر در تعدّد معنای موضوع له و مدلول تصویری نبود و همچنین بیان شد که مطابق این دیدگاه، افعال مذکور در مقامات مختلف دارای مدلول تصویری واحد می باشند، لذا برای اثبات دلالت این افعال در مقام انشاء بر طلب باید به دنبال یک رویکرد و توجیه معقول بر آمد. وجه اول یعنی این که گفته شود دلالت این افعال بر حکایت و اخبار بالوضع و حقیقی بوده، ولی دلالت آنها بر طلب بالاستعمال و مجازی می باشد، بیان شد.

**و اما بیان وجه دوم:** این است که گفته شود فعل ماضی و مضارع مستعمل در مقام انشاء، در همان معنای موضوع له خود یعنی حکایت و اخبار از وقوع حدث استعمال می شوند نه در یک معنای دیگری مثل طلب.

**توضیح آن اینکه:** در مباحث گذشته روشن شد که صیغ انشائیّه، همواره در معنای انشائی خود استعمال می شوند و نهایتاً استعمال آن ها در معنای انشائی، به دواعی متفاوتی صورت می گیرد. مثلاً صیغه امر که برای معنای طلب وضع شده، همواره در همین معنا استعمال می گردد، و لکن این استعمال به دواعی مختلفی مانند بعث و تحریک، تعجیز، تهدید و غیره صورت می گیرد. لذا در تمام استعمالات، معنای مستعمل فیه صیغه امر، چیزی جز معنای موضوع له آن نیست. در ما نحن فيه نیز افعال مذکور در هر مقامی که به کار گرفته شوند، جز در معنای موضوع له خود استعمال نمی شوند، یعنی فعل ماضی همواره در معنای حکایت از وقوع حدث در گذشته و فعل مضارع همواره در معنای حکایت از وقوع حدث در حال و یا آینده استعمال می شوند. نهایتاً هر گاه به انگیزه اخبار و حکایت از وقوع حدث استعمال شوند، مفید اخبار هستند و هر گاه به انگیزه انشاء طلب استعمال شوند، مفید طلب خواهند بود. بنا بر این، فعل ماضی و مضارعی که در مقام انشاء طلب استعمال می شوند، در معنای جدیدی، غیر از معنای موضوع له خود استعمال نشده اند تا نیاز به توجیهی معقول و راهکاری مناسب برای این استعمال و دلالت داشته باشیم.

این وجه را محقق خراسانی در کفایة الاصول<sup>۱</sup> اختیار نموده و در ادامه ایرادی را مطرح کرده و از آن اشکال پاسخ می دهند.

<sup>۱</sup> - ایشان در کفایة الاصول صفحه ۷۰، بعد از بررسی مدلول صیغه امر تحت عنوان المبحث الثالث می فرمایند: «هل الجمل الخبرية التي تستعمل في مقام الطلب و البعث مثل يغتسل و يتوضأ و يعيد ظاهراً في الوجوب أو لا لتعدد المجازات فيها و ليس الوجوب بأقواها بعد تعذر حملها على معناها من الإخبار بثبوت النسبة و الحكاية عن وقوعها؟»

## بیان ایراد:

ایشان در مقام طرح اشکال می فرمایند<sup>۱</sup>: وقتی شارع مقدّس در جواب سائل و در مقام انشاء بفرمایند: «يُعِيدُ» و طبق وجه مذکور، فرض شود که این کلمه در معنای موضوع له خود استعمال شده باشد، این به معنای اخبار از وقوع اعاده توسط مکلف در آینده است و همچنین اگر از کلمه «أَعَادَ» استفاده نماید، طبق این بیان، معنای آن اخبار از وقوع اعاده توسط مکلف در گذشته است، در حالی که در گذشته قطعاً اعاده ای صورت نگرفته و در آینده هم گاهی صورت نمی گیرد. بنا بر این، وجه مذکور مستلزم وقوع کذب در کلام شارع مقدّس دائماً و یا احياناً خواهد بود و تعالی الله و أولیاءه عن ذلك علواً کبیراً.

## پاسخ ایراد مذکور:

مرحوم محقّق خراسانی در پاسخ می فرمایند<sup>۲</sup>: در این موارد، در صورتی کذب لازم می آید که شارع مقدّس هر یک از فعل ماضی و مضارع را به داعی و انگیزه اخبار و حکایت استعمال کرده باشد، و حال اینکه این چنین نیست، بلکه افعال مذکور به قصد انشاء و افاده طلب استعمال شده و لذا مستلزم هیچگونه کذبی نخواهند بود. شاهد بر این مطلب آن است که استعمالات کنایی مانند زید کثیر الرماد در نظر عرف کذب به حساب نمی آیند و لو اینکه زید اصلاً خاکستری نداشته باشد. چون از لفظ «کثیر الرماد»، جود و سخاوت زید اراده شده و او نیز واقعا چنین می باشد.

استاد معظم در پایان فرمودند: باید توجه داشت که بحث ما در جهت سوّم در باره کیفیت دلالت فعل ماضی و مضارع مستعمل در مقام انشاء بر اصل طلب می باشد، در حالی که محقّق خراسانی این تقریب را در مقام ظهور چنین افعالی در وجوب مطرح کرده و هیچ اشاره ای به مسأله دلالت بر اصل طلب نمی نمایند، و لکن بلا شکّ تقریر ایشان در جهت افاده دلالت این افعال بر اصل طلب نیز قابل طرح و بحث می باشد.

## «و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

الظاهر الأول بل تكون أظهر من الصيغة و لكنه لا يخفى أنه ليست الجملة الخبرية الواقعة في ذلك المقام أي الطلب مستعملة في غير معناها بل تكون مستعملة فيه إلا أنه ليس بداعي الإعلام بل بداعي البعث بنحو أكد حيث إنه أخبر بوقوع مطلوبه في مقام طلبه إظهاراً بأنه لا يرضى إلا بوقوعه فيكون أكد في البعث من الصيغة كما هو الحال في الصيغ الإنشائية على ما عرفت من أنها أبداً تستعمل في معانيها الإيقاعية لكن بدواعي آخر كما مر.

<sup>۱</sup> - ایشان در کفایة الاصول صفحه ۷۱ می فرمایند: «لا يقال كيف و يلزم الكذب كثيرا لكثرة عدم وقوع المطلوب كذلك في الخارج تعالی الله و أولیاءه عن ذلك علواً کبیراً».

<sup>۲</sup> - ایشان در کفایة الاصول صفحه ۷۱ می فرمایند: «فإنه يقال إنما يلزم الكذب إذا أتى بها بداعي الإخبار و الإعلام لا لداعي البعث كيف و إلا يلزم الكذب في غالب الكنايات فمثل زید کثیر الرماد أو مهزول الفصيل لا يكون كذا إذا قيل كناية عن جوده و لو لم يكن له رماد أو فصيل أصلاً و إنما يكون كذا إذا لم يكن بجواد».